

«بیانیه‌ی جمعی از زندانیان کارگری و چپ‌زندان اوین به مناسبت روز جهانی کارگر»

باز هم روز اول ماه مه فرا رسید، روز جهانی کارگر: روز فقر، روز بی‌کاری، روز حقوق عقب‌افتاده، روز تعطیلی خطوط تولیدی، روز فشارهای جسمی و روحی کارفرما بر کارگر، روز تعدیل نیرو و اخراج کارگران، روز تورّم، روز شرمندگی از همسر و فرزندان، روز خشمی که فرو خورده شده. این رنج دیروز و امروز کارگر نیست، حکایت دردِ خشم‌برانگیز هر روز کارگر است، این مشکلات و بدبختی‌ها هیچ نیازی به شرح و تفسیر ندارد، بل که بر همه کس آشکار و عیان است.

اما روز کارگر، روز دل‌سوزی و اشک ریختن نیست؛ کارگر طفلِ زبان‌بسته یا بیمار از کارافتاده نیست که محتاج دل‌سوزی و کمک باشد؛ روز کارگر روز اتحاد کارگران است، روز آگاهی و خشم و فریاد است، روز تفکر درباره‌ی ریشه‌ی مشکلات و بازو در بازوی کارگران دیگر، مبارزه کرده برای تغییر اوضاع است. البته گام نخست در درمان هر درد، شناختن درست علت آن است.

دو عامل مهم در ایجاد مشکلات کنونی کارگران، به ویژه مشکلات معیشتی و شغلی آن‌ها عبارتند از: ۱- تحریم‌های اقتصادی جامعه‌ی جهانی به ویژه غرب به سرکردگی آمریکا. ۲- سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران. واقعیت از این قرار است: غرب و جمهوری اسلامی درگیر رقابت و جدایی در منطقه هستند و رقابت بر سر گسترش نفوذ سیاسی. در این رقابت، کشورهای غربی با هدف اعمال فشار به جمهوری اسلامی، دست به تحریم‌هایی اقتصادی زده‌اند که فشار و بدبختی‌اش نصیب کارگران و زحمت‌کشان ایران است. به عبارتی، دولت جمهوری اسلامی از یکسو و دولت‌های غربی از سوی دیگر، به نمایندگی از سرمایه‌داران ایرانی و غربی، درگیر رقابتی بر سر منافع اقتصادی و سیاسی خودشان‌اند، اما دارند هزینه‌ی رقابت‌شان را از جیب کارگران دریافت می‌کنند. کارگران تبدیل به قربانیان این رقابت و گروگان‌های این جدال شده‌اند. بنابراین، کارگران باید به هر طریق ممکن، صدای اعتراض خود را هم به گوش دولت‌های غربی و هم به گوش دولت جمهوری اسلامی برسانند. کارگران باید با صدای بلند به مردم جهان اعلام کنند که تحریم‌های غرب و هرگونه حمله‌ی احتمالی به ایران، هیچ آسیب جدی به دولت جمهوری اسلامی یا سرمایه‌داران ایرانی وارد نمی‌کند و تمام دودش به چشم کارگران می‌رود. کارگران باید از هم‌طبقه‌های‌ایشان در کشورهای دیگر، مخصوصاً از کارگران اروپایی و آمریکایی بخواهند که با اعتراض علیه دولت‌هایشان آن‌ها را وادار به لغو تحریم‌های اقتصادی علیه ایران کنند. این فقط کارگر است که درد کارگر را می‌فهمد و در لحظه‌های حسّاس می‌تواند یاور و پشتیبان هم‌طبقه‌های‌اش باشد. خواه کارگر ایرانی باشد یا غربی یا عرب یا افغان یا هر جای دیگر.

از سوی دیگر، کارگران باید صدای اعتراض خود را به گوش مسئولین جمهوری اسلامی نیز برسانند. برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی، کوچکترین خیر و برکتی برای کارگران ندارد. جمهوری اسلامی، چندین سال است که با تحریک حسّ میهن‌دوستی در کارگران، کوشیده است حمایت آن‌ها را از برنامه‌های هسته‌ای‌اش جلب کند؛ اما این برنامه، هیچ فایده‌ی اقتصادی و فنی و سیاسی ندارد. برنامه‌ی هسته‌ای و ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی در منطقه، چیزی جز ضرر و زیان برای کارگران به همراه نداشته و نخواهد داشت. کارگران نباید فریب شعارهای مستضعف‌دوستانه‌ی مسئولین جمهوری اسلامی را بخورند: ۳۵ سال پیش، رؤسای این حکومت به کارگران وعده‌ی آب و برق مجانی می‌دادند و از حکومت پابرهنگان و زاغه‌نشینان سخن می‌گفتند، اما در همان حال شریف‌ترین و مبارزترین کارگران فعال را اخراج و زندانی کردند و سندیکاها و شوراهای کارگری را که به دنبال حقوق کارگران بودند، درهم‌شکستند (و به جای آن شوراهای اسلامی کار را که ظاهری کارگری و باطنی ضدّ کارگری داشت، ایجاد کردند). در تمام این ۳۵ سال، سرمایه‌داران، هر روز قدرت‌مندتر شدند و کارگران ضعیف‌تر؛ چه در دولت هاشمی رفسنجانی، چه در دولت خاتمی و چه خصوصاً در دولت احمدی‌نژاد که با توسّل فریب‌کارانه به شعارهای کارگردوستی و عدالت‌طلبی به قدرت رسید. همه‌ی این دولت‌ها به دنبال پیش‌برد برنامه‌های سرمایه‌داران و تقویت آن‌ها بوده‌اند: تغییرات پی‌درپی در قوانین کار و تأمین اجتماعی به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران، گسترش خصوصی‌سازی حتّاً در حوزه‌های آموزش و درمان، حذف یارانه‌ها و غیره. مگر همین طرح پُر سر و صدای هدف‌مندی یارانه نبود که همه‌ی دولت‌ها از رفسنجانی تا احمدی‌نژاد، در پی اجرای آن بودند و سرانجام در دولت احمدی‌نژاد، ظاهراً برای کمک به اقشار محروم، اما در واقع به نام کارگران ولی به کام سرمایه‌داران اجرا شد؟ و به همین دلیل هم، طرح هدف‌مندی یارانه‌های احمدی‌نژاد مورد تأیید و تشویق بانک جهانی قرار گرفت که یکی از مراکز جهانی مهمّ سرمایه‌داران است و از هر طریقی، در هر کجای جهان که به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران باشد حمایت می‌کند. خلاصه کارگران هوشیار باشند که همه‌ی منافع ملی جمهوری اسلامی، از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب گرفته تا احمدی‌نژاد، از سبز گرفته تا سفید و سیاه، از روحانیون گرفته تا فکّل کراواتی‌ها، همه‌گی در یک مورد هم نظرند: اعمال سیاست‌های سرمایه‌داری و ضدّ کارگری.

چاره‌ی کارگران برای تغییر این اوضاع، برای درمان این دردی که سال به سال وخیم‌تر می‌شود و همچون سرطان در تمامی زندگی کارگران ریشه می‌دواند، چیست؟ کارگران چه باید بکنند و چه نباید بکنند؟ بگذارید از نبایدها شروع کنیم. کارگران پرجمعیت‌ترین طبقه‌ی جامعه‌ی ایران‌اند: کارگران کشاورزی، ساختمانی، تولیدی، خدماتی، حمل‌ونقل، پرستاران و غیره همه‌گی به همراه خانواده‌های‌شان بخشی از طبقه‌ی کارگر به حساب می‌آیند. این موضوع هر حزب و گروه سیاسی را به طمع می‌اندازد؛ در شرایط امروز ایران، هر یک از احزاب و جناح‌های سیاسی نماینده و مدافع منافع گروهی از سرمایه‌داران است و هیچ کدامشان نگران و پشتیبان کارگران نیست. این احزاب و جناح‌ها در رقابت برای کسب قدرت و ثروت بیشتر سعی می‌کنند تا به دروغ خود را دوست کارگران نشان دهند و سپس به دوش کارگران سوار شوند و با جلب رأی‌های کارگران در انتخابات یا کشیدن کارگران به نظاهرات خیابانی در دفاع از گروه خودشان، به قدرت برسند. اما وقتی که به قدرت می‌رسند، در پوشش دفاع از کارگران به تقویت سرمایه‌داران و به ویژه دارودسته‌ی نزدیک به خودشان

می‌پردازند. در حرف، مدام صحبت از کارگران و مستضعف و عدالت‌طلبی می‌کنند، اما در عمل، طرح‌های‌شان به نفع سرمایه‌داران است. کارگران هشیار باشند که فریب این بازی‌های سیاسی را نخورند. کارگران نباید به هیچ دولت و یا گروه سیاسی، چه داخلی و چه خارجی اعتماد کنند، وگرنه فقط به مشکلات خودشان دامن می‌زنند. چندی دیگر انتخابات ریاست جمهوری در پیش است، کاندیداها که همه‌شان نماینده‌ی منافع گروهی از سرمایه‌داران‌اند، مدتی است به تکاپو افتاده‌اند که با شعارهای کارگری و گرفتن ژست دفاع از کارگر، رأی کارگران را به دست آورند. اما این‌ها مطلقاً اعتقادی به این شعارها ندارند و به آن‌ها عمل نخواهند کرد. این انتخابات هر نتیجه‌ای که داشته باشد، هیچ دردی از کارگران را دوا نمی‌کند. نماینده‌های واقعی کارگران اکنون یا به خاطر دفاع از حقوق کارگران در زندان‌اند و یا اخراج شده‌اند و تحت فشار نیروهای امنیتی. هیچ‌کس به هیچ‌وجه به آن‌ها اجازه‌ی کاندیدا شدن و رئیس‌جمهور شدن نمی‌دهد. انتخابات، بازی و رقابت گروه‌های سرمایه‌دار است برای فریفتن کارگران و کسب سهم بیشتری از ثروت و قدرت. البته که کارگران تاکنون بارها بلوغ و پختگی سیاسی خودشان را نشان داده‌اند. مثلاً در جریان جنبش سبز، کارگران ایران به درستی فهمیدند که این جنبش مال سرمایه‌داران و طبقات متوسط و به نفع آن‌هاست و نگران مسایل و خواسته‌های کارگران نیست. بنابراین اکثر فریب به اتفاق کارگران در این جنبش شرکت نکردند. و این عین واقعیت بود در جنبش سبز دعوا بر سر این بود که کدام طیف از سرمایه‌داران دولت را به دست بگیرد. از یک طرف سرمایه‌داری شیاد و حلقه‌ی احمدی‌نژادمشایی بود و از طرف دیگر، سرمایه‌داری حلقه‌های پیرامون رفسنجانی، خاتمی، موسوی، کروبی و ... بنابراین جنبش سبز که ادعا می‌کرد برای آزادی و دموکراسی می‌جنگد، نه قدرت و نه نیت جنگیدن برای آزادی را داشت. آیا کارگران حق آزادی اعتراض ندارند؟ آیا حق آزادی تشکل و حزب ندارند؟ آیا جنبش سبز و حامیانش حتاً یکبار صحبتی از این آزادی‌ها کردند؟ جنبش سبز، جنبش طبقات سرمایه‌دار و متوسط بود که بزودتر از آن‌اند که بتوانند برای آزادی و دموکراسی واقعی بجنگند؛ آن‌ها مانند گذشته تسلیم شدند و به گوشه‌ی امن رسانه‌های‌شان پناه بردند و اکنون هم در حسرت آن‌اند که حکومت دوباره به آن‌ها اجازه‌ی شرکت در بازی انتخابات را دهد. همچنین گروه‌هایی مثل خانه‌ی کارگر، انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی کار هستند که به ظاهر سنگ کارگر را به سینه می‌زنند، اما در واقع حافظ منافع دولت و سرمایه‌داران‌اند و مانعی بزرگ در راه شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگران‌اند. دولت جمهوری اسلامی ایران هم مثل همه‌ی دولت‌های دیگر، از آمریکا گرفته تا چین و روسیه، بی‌طرف نیست، بل که حافظ منافع سرمایه‌داران است.

و اما کارگران چه باید بکنند؟ اولاً، کارگران باید فقط به نیروی خودشان اتکا و اعتماد کنند. کارگران اگر متحد شوند هیچ نیرویی قدرت مقابله با آن‌ها را نخواهد داشت. مثالی بزینم: جنبش سبز در سال ۸۸ مدعی بود که در تهران، تظاهرات ۳ میلیون نفری به راه انداخته و خواسته‌ی اصلی‌اش بازشماری آرای انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ بود. جنبش سبز با وجود تظاهرات‌های میلیونی، حمایت‌های مالی سرمایه‌داران بزرگ داخلی و بعضی دولت‌های خارجی نتوانست به هیچ کدام از خواسته‌هایش دست یابد و شکست خورد. اما چند ماهی پس از آن وقایع، کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام خمینی در اعتراض به قراردادهای موقت و پیمان‌کاری و شرایط کار و دست‌مزدهای‌شان اعتصابی چند هزار نفری انجام دادند. طبیعی است که نه هیچ سرمایه‌داری از آن‌ها حمایت کرد و نه هیچ دولت خارجی یا شبکه‌ی ماهواره‌ای؛ برعکس دولت جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران و کارفرما، شروع به تهدید کارگران اعتصابی کردند که اگر فوراً بر سر کار خود برنگردید، اخراج و دادگاهی می‌شوند. اما کارگران از این تهدیدها نترسیدند و دست در دست هم، به اعتصابشان ادامه دادند و بالاخره بعد از ۲ هفته اعتصاب، دولت و کارفرما تسلیم شدند و به کارگران قول دادند که قراردادهای موقت و واسطه‌های پیمان‌کاری را حذف کنند و با کارگران اعتصابی هم برخورد نکنند. این است قدرت کارگران. تصور کنید که همه‌ی کارگران ایران فقط یک روز دست از کار بکشند: رانندگان اتوبوس و مترو، کارگران کارخانه‌ها کارگران صنعت نفت، کارگران کشاورزی، کارگران خدماتی و ... کل مملکت فلج خواهد شد و هیچ نیروی پلیس و هیچ چماق و تفنگی هم قادر به خنثا کردن آن نخواهد بود؛ چنین است قدرت طبقه‌ی کارگر، قدرتی که هیچ طبقه‌ی دیگری در جامعه از آن برخوردار نیست، و تنها شرط این قدرت اتحاد است و استقلال کارگران.

کارگران باید با اقدامات جمعی و متحد خود به هر شکلی که می‌توانند در جهت بهبود شرایط خودشان و هم‌طبقه‌های‌شان بکوشند: با اعتصاب در اعتراض به تأخیر در پرداخت دست‌مزد و حقوق و حذف قراردادهای موقت و دفاع از قراردادهای جمعی، با اشغال واحدهای تولیدی در آستانه‌ی ورشکستگی و اداره‌ی آن‌ها توسط خود کارگران (خودگردانی)، با اعتراض یک‌صدا و متحد به تغییرات قانون کار که هر بار بیشتر و بیشتر به نفع سرمایه‌داران و دولت صورت می‌گیرد، با مبارزه برای افزایش دست‌مزدها و ... مهم‌تر از همه این‌که کارگران برای دستیابی به خواسته‌های خود و دفاع از منافع‌شان در مقابل سرمایه‌داران و دولت نیازمند تشکل‌اند. ما از هر نوع تلاش کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل مستقل کارگری، اعم از سندیکاها، شوراهای، احزاب، اتحادیه‌ها جامع عمومی و ... جداً حمایت می‌کنیم و اطمینان داریم که کلید تغییر اوضاع و احوال جامعه به نفع کارگران و زحمت‌کشان، اتحادشان در تشکل‌های مستقل کارگری است.

نکته‌ی آخر این‌که کارگران برای اتحاد و تقویت آگاهی و سازمان‌دهی خودشان نیازمند آزادی ایجاد گروه‌ها و تشکل‌های مستقل، آزادی داشتن روزنامه و سایت و شبکه‌ی تلویزیونی مستقل خودشان و ... هستند. جمهوری اسلامی هرگز به کارگران چنین مجالی نداده و نخواهد داد. همچنین جنبش‌های سبز، بهاری و ... و نیز جنبش‌های آمریکایی دولتی که واژه‌های دموکراسی و حقوق بشر ورد زبانش است. هم، اگر روزی به قدرت برسند، چنین آزادی‌ای به کارگران نمی‌دهند، چرا که منظور اصلی آن‌ها از دموکراسی، آزادی سرمایه‌داران در چپاول دسترنج کارگران است و منظورشان از حقوق بشر، اصولاً حقوق سرمایه‌داران و طبقه‌ی متوسط است. پس کارگران باید خودشان آستین بالا بزنند تا بتوانند این آزادی‌های اساسی را برای خودشان و دیگر طبقات زحمت‌کش جامعه به ارمغان بی‌آورند. به خردمان بی‌آییم؛ شرایط نکبت‌بار است: شرایط دشوار معیشتی، بی‌کاری و اعتیاد فزاینده، سلطه‌ی یک فرهنگ مرتجع و ماتم‌پرست و استبداد ننگین سیاسی و ... تغییر این اوضاع و ساختن جامعه‌ی دیگر برای کارگران و همه‌ی مردم، جامعه‌ی انسانی‌تر و عادلانه‌تر، فقط و فقط در ید قدرت طبقه‌ی کارگر است، نه این یا آن کارگر خاص، نه جمع محدودی از کارگران، بل که همه‌ی کارگران در

اتحادی فشرده و مصمم: کارگر عرب و ترک و فارس و کرد و بلوچ، کارگر زن و مرد، کودک و پیر، بی‌کار و شاغل، حقوق‌بگیر و مزدبگیر، کارگر ساده و کارگر متخصص. هیچ حزب و گروه و طبقه و دولت دیگری از پس انجام این وظیفه بر نمی‌آید. ما رفقایمان هم با همین هدف جنگیده‌ایم و با همین هدف حبس می‌کشیم و همچنان می‌جنگیم و در همراهی با مبارزات طبقه‌ی کارگر، در ایمان به انسانیت و عدالت در کنار شما تمام‌قد، ایستاده‌ایم.

ملغا باد جنگ و تحریم اقتصادی و هر پروژه‌ی ضد مردمی دیگر

زنده و پاینده باذ اتحاد و استقلال کارگران

سرنگون باد قدرت ستم‌گرانه‌ی سرمایه‌داران

پیروز باد جنبش کارگری

شعارهای پیشنهادی:

آماده‌ی نبردیم علیه جنگ و تحریم

قدرت سرمایه‌دار نابود باید گردد / تشکّل کارگری ایجاد باید گردد

ننگ بر دولت سرمایه‌دار

آزادی، برابری، تشکّل کارگری

آزادی،

«اردیبهشت ۱۳۹۲»

کارگری

استقلال

برابری،